

ویژه نوری (عباسی) - ۴

با انکار واقعیت، آثار کشتار خونین ۱۳۶۷ را نمی‌توان شست!

امیر جواهری لنگرودی

[amir\\_772@hotmail.com](mailto:amir_772@hotmail.com)



دوشنبه ۸ آذر ۱۴۰۰ برابر با ۲۹ نوامبر ۲۰۲۱ در چهارمین جلسه‌ی حضور مجرم حمید عباسی (نوری)، صحنه‌ی نمایش (نوری) باز هم جایگزین حقیقت و دنیای تصویر پردازانه و غوغا سالارانه‌ی اودیگر بار باهمان ریتم، ادواطوار و این بار با دور تندتری در صحن دادگاه ادامه داشت! حرکات نمایشی و هیستیریک با دست و زبان و واگویه‌ی مسخرگی در پاسخ به دادستان، مثل این‌که: «دختر من اینجاست، معرفی‌اش کنید به بیمارستان دی‌ان‌ای او را بگیرند، دقیقاً مشخص می‌شود کی به دنیا آمده...» به هیچ پرسش دادستان پاسخ مستقیم و سرراستی نداد.

در اساس استراتژی «حمیدعباسی» بر انکار همه‌ی رخدادهای مورد ادعای شاکیان و شاهدان تاکنونی دادگاه بنا نهاده شده است. نمایش حضور نمایندگان سفارت، نمایندگان بلافصل نظام اسلامی ایران، در دادگاه روز جمعه هفته گذشته به معنای حمایت تمام قد و غیر قابل کتمان

رژیم اسلامی از این جانی، در برابر چشمان شاکیان، شاهدان و خانواده‌های خاورانی حاضر در دادگاه و افکار عمومی است.

در کنار ادعای اعلام شده تاکنونی: «احمد معصومی‌فر» سفیر ایران در سوئد در مرداد ماه امسال از ملاقات با حمید نوری در زندان خبر داد. او در حساب توئیترش نوشته که پس از ۲۰ روز پیگیری، موفق به ملاقات شهروند ایرانی در زندان شده و «شواهد حاکی از کاربرد خشونت» علیه حمید نوری بوده است.

معصومی‌فر همچنین از شکایت وکلای دولت جمهوری اسلامی ایران به مرجع قضایی خبر داده و گفته: «طی یادداشتی به وزارت خارجه و وزارت دادگستری سوئد خواستار تحقیق مستقل در خصوص نقض حقوق زندانی، ممانعت از معاینه پزشک، هتک حرمت‌های اعتقادی و اعمال شکنجه جسمی و روحی شهروند ایرانی شدم و موضوع را تا رسیدن به نتیجه‌ای قانع‌کننده دنبال خواهم کرد.»

در کنار این ایستادگی و انکار واقعیت‌ها توسط «حمید عباسی» باید از رویکرد وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی هم یاد کرد؛ در فروردین ۱۴۰۰ «علی باقری کنی» معاون سیاسی وقت وزارت خارجه و رئیس ستاد حقوق بشر قوه قضاییه طی نامه‌ای به دبیرکل شورای اتحادیه اروپا، به زندانی بودن ۱۰ ایرانی در اروپا از جمله: اسدالله اسدی دیپلمات جمهوری اسلامی و حمید نوری دادیار وقت زندان گوهردشت، اعتراض کرد. شواهد موجود نشانه‌ی اینست که مواضع دیپلماسی سیاسی اعلام شده‌ی نظام اسلامی تا حالا به گوش عباسی رسیده که با سماجت کم نظیری با هو و جنجال و کف بر دهان آوردن بر آن است که همه‌ی مضمون کیفر خواست دادستان‌ها را نوعی داستان سرایی و قصه قلمداد کند که در اساس پایه‌ی مادی ندارد.

تازه‌ترین واکنش‌ها به برگزاری دادگاه حمید نوری در سوئد مربوط فداحسین مالکی عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی در مجلس است که درباره‌ی عملکرد وزارت خارجه درباره‌ی این دادگاه گفته: «در جلساتی که داشتیم قرار بر این بوده که جمهوری اسلامی ایران و دستگاه دیپلماسی و قوه قضاییه ورود جدی‌تری به این گونه پرونده‌ها داشته باشند تا بتوانند از حقوق ایران دفاع کنند». و ادامه داد: «زمانی که بحث ورود به پرونده مطرح شد قرار شد برای کمک از همه ابزارها از جمله وکیل استفاده شود. ممکن است سفارت این کار را بکند و با هماهنگی‌هایی که با تهران انجام می‌دهد از افرادی که مسلط به پرونده و حقوق بین الملل باشند استفاده کند.»

مالکی در مورد لزوم تشکیل چنین دادگاه‌هایی در داخل کشور گفت: «اگر تیم حقوقی بین الملل ما تشخیص بدهند، دستشان باز است که از دادگاه بخواهند این پرونده را به ایران منتقل کند» (۱).

توگویی اظهار نظرهایی این‌چنین به «حمیدعباسی» رسیده، ولی او همچنان بر انکارهمه‌ی رخداده‌ها اصرار دارد. درحالی‌که معاون سیاسی وقت وزارت خارجه و رئیس ستاد حقوق بشر قوه قضاییه، علی باقرکنی، او را به نام «دادیار وقت زندان گوهردشت» نام می‌برد. برای «حمیدعباسی» تنها ادله انکار و نفی همه‌ی شواهد و آدرس‌های موجود تعیین‌کننده‌ترین وجه ادعایی‌اش است.

«حمیدعباسی» به مانند گذشته با تعبیر واژگانی ویژه‌ی خویش که منبعث از فرهنگ اسلام ناب محمدی و عصرشتر چرانی است، در این چهار جلسه برای انکار "حقیقت" و جدل محض همراه با حرمت شکنی، با وجود اخطار چندین باره‌ی رئیس دادگاه به او، همچنان با دادستان در ستیز است. «مارتینا حرف تو دهن من نگذارید. ما مجاهد نداریم، اینها منافق‌اند» و آنگاه که با اعتراض کنت لوییس ازوکلائی شاکیان روبه‌رو می‌شود هم عقب نمی‌نشیند و با زبان بازی مضمئن کننده‌ای، به رئیس دادگاه می‌گوید: «اسم سازمان رونگید، بعداً برای من دردرس می‌شه» و با فرار به جلو، درباره‌ی اسم زندان گوهردشت می‌گوید: «ما زندانی به نام گوهردشت نداشتیم، آن‌جا رجایی‌شهر است.» و با فن‌قابلیگی کم‌نظیری برای از سر واکردنش، رو به رئیس دادگاه می‌گوید: «من اگر بگم گوهردشت یعنی تأیید کردم. برای من در ایران مجازات دارد، لطفاً منو درک کنید!»

ابعاد دفاع «حمید عباسی» در چهارمین حضورش بر صندلی متهم دادگاه استکھلم، بر پایه‌ی انکار مطلق، صد در صد مانیفست و بیان سیاسی او است و نوری حاضر نیست، تحت هیچ شرایطی حتی گوشه‌ای از «حقیقت» ماجرا را باز نماید.

در پاسخ به دادستان می‌گوید: «ماجرا کلاً یک سناریو و داستان ساختگی و یک نمایشنامه است» و ادامه می‌دهد: «... دوستان من به من می‌گفتند: که حمید، تو که می‌دانی این حرف‌ها دروغ است، این سوال‌ها را نکن. اما من فکر می‌کردم که شاید دوستانم به من نمی‌گویند و فکر می‌کنند که من آدم ساده‌ای هستم و ممکن است بروم جایی بگویم. من یک درصد احتمال می‌دادم که شاید اعدام‌هایی شده باشد اما وقتی این داستان برای من پیش آمد، وقتی کتاب‌ها را خواندم، لیست‌ها را دیدم، مطالعه کردم و... آن یک درصد تردید هم از بین رفت و فهمیدم که این ماجرا - اعدام‌های ۶۷ - کلاً یک سناری و داستان و یک

نمایشنامه ساختگی است» و با وقاحت کم نظیری ادامه می‌دهد: «اصلاً چنین داستان و نمایشنامه‌ای اتفاق نیفتاده که نظام جمهوری اسلامی ایران بخواهد درباره آن صحبت و اظهار نظر کند. این افراد و کسانی که این ادعاها را می‌کنند همه دشمن نظام جمهوری اسلامی هستند. سازمان‌های بین‌المللی هم که این را تکرار کرده‌اند وابسته به قدرت‌های خارجی هستند». مدعی‌ست ما در اساس شکنجه نداشتیم، بلکه با اشاره به - قوانین اسلامی - شلاق داشتیم. ما زندانی سیاسی نداشتیم، زندانی گروهکی داشتیم. این‌ها مجاهد نبودند، منافق بودند. مخالف نبودند، اجنبی، تروریست، خارجی بودند. و می‌گوید: «من اینجا هرچه می‌گویم نظر شخصی خودم است و ربطی به نظام جمهوری اسلامی ندارد. دلیلش هم این است که من در مقابل یک دادگاه بین‌المللی و رسمی قرار گرفته‌ام و جواب سوالات شما را به طور کامل خواهم داد».

رئیس دادگاه قاضی ساندر در چهارمین جلسه حضور- نوری- در دادگاه، ساعت ده و سی و سه دقیقه صبح به «حمید عباسی» اخطار کرد و گفت: «تو از این لحظه حق نداری کلمه "منافق" را به کار ببری. تو باید بگویی "گروه م"، حالت شد؟» که پاسخ داد: «چشم».

«حمید عباسی» بانمایش کلامی‌اش در روز دوشنبه به دفعات، خاصه به اشکال مختلفی، گاه به زبان تهدید در برابر دادستان، گاه چاپلوسی، تحبیب و زبونی در برابر قاضی ساندر، رئیس دادگاه و گاه با پرخاش در رودرویی آشکار با دادستان که او را با اسم کوچک «مارتینا» صدا می‌زد، تلاش داشت خیل مفاهیم سائر از ذهن علیل خود را رسانه‌ای کند.

حمید عباسی در بیان کشداری در پاسخ دادستان گفت: «من نگفتم همه آن‌ها، گفتم بعضی از آنها ممکن است اعدام شده باشند» بعد با رجز خوانی بی‌مانندی برابر دادستان و دادگاه یادآور شد: «باید از ایران استعلام شود آیا این‌ها زندان بودند؟ اعدام شده‌اند؟ و چرا اعدام شده‌اند و در چه تاریخی... شما از کمونیست‌ها ۲۶ اسم داده‌اید اما متأسفانه از ایران استعلام نشده است. چند نفر گواهی فوت آوردند، درست است؟ جمهوری اسلامی قبول کرده این‌ها فوت کردند ولی علت فوت نوشته نشده، حالا باید جمهوری اسلامی استعلام بشود علت مرگ را بنویسد. من قبول دارم بعضی از این‌ها اعدام شده‌اند ولی نه در آن داستان قتل‌عام، احتمال است و به خاطر حفظ آبروی خانواده‌ها در گواهی فوت ننوشته‌اند، اعدام شده‌اند، چون وقتی خانواده‌ها گواهی فوت درخواست می‌کنند خودشان می‌گویند ننویسید اعدام شدند که برای آنها بد نشود. این ادعاها خیلی از اعضای خانواده است باید اظهارات بقیه خانواده را هم گرفت ببینید حرف‌های او را قبول دارند یا نه...» تو گویی که این مردک گور و کر،

در جلسه‌ی حضور شاکی خانواده‌های خاورانی، خانم **لاله بازرگان** نبوده و بیان او در رابطه با ارائه چرایی سند یا برگه‌ی فوت مربوط به بردارش «بیژن بازرگان» را که در پاسخ به دادستان به شکل مستدل آنرا تمام وکمال توضیح داد، نشنیده و یا شنیده و از گوش در کرده است!

دوشنبه «حمید عباسی» همچون حضورش در اولین جلسه‌ی سه شنبه ۲۳ نوامبر، منکر اعدام زندانیان سیاسی شد و لابه سرداد و گفت: «یک سری از افراد کمونیست که اعدام شده بودند در زندان‌ها، یک سری از افرادی که آزاد شده بودند از زندان‌ها و به هر دلیلی فوت کرده بودند و یا سربه نیست شده بودند، یا هنگام خروج از ایران در درگیری کشته شدند بودند، و یک سری از این افراد وجود خارجی ندارند. درباره مرگ این افراد از ایران باید استعلام شود تا معلوم شود این افراد مرده‌اند یا نه، پدر و مادر داشته‌اند یا نه و اگر اعدام شدند برای چه اعدام شدند.»

بر پایه ادعای روز جمعه‌ی عباسی: «ما در ایران، زندانی به نام گوهردشت نداشتیم. اگر این‌طوری بگوییم به محض اینکه به ایران بروم به جرم جعل هویت زندانم می‌کنند، خواهش می‌کنم شرایط من را درک کنید.»

یک نکته برای من که دنبال کننده‌ی هر روزه‌ی این دادگام به شکل سؤال در ذهن و جانم شکل می‌گیرد که بی جواب می‌ماند. آن **ایرانی** که «حمیدعباسی» چاخان و پُرحرف، مرتب به آن اشاره می‌کند، در کجای نقشه‌ی جهان جای دارد؟

مگر از نظام تئوکراتیکی که در آن اصالت با قوانین دینی و فرد روحانی است و مذهب غالب، اصلی‌ترین عناصر تعیین کننده‌ی خط مشی اداره‌ی جامعه در نظام دین‌سالار است و از حاکمیت قانون خبری نیست و ایدئولوژی اسلامی خروار خروار بر سر هر زندانی سیاسی و خانواده‌اش به عنوان شهروندان آن جامعه ریخته می‌شود، این همه شاکی و شاهد، چگونه می‌توانند برای دادستان دادگاه سوئد از چنین نظامی ضد انسانی استعلام بگیرند؟ نظامی که از زبان تو به عنوان محکوم و مجرم شنیده می‌شود «زندانی سیاسی» وجود ندارد؟ زندان گوهردشت نداریم؟ شکنجه و شلاقی در کار نبود، آنچه بود، تعزیر بود و دیگر هیچ. در حاکمیت سراسر انکار اسلامی، می‌توان برای زندانی سیاسی کمونیست و مجاهد استعلام گرفت؟

از نظامی که در برابرچشمان یک جامعه‌ای در طول خیابان‌ها، جوانان مردم را به گلوله می‌بندند و توسط عوامل چماقدار و نیروهای امنیتی و لباس شخصی‌های

خود که در قامت سربازان گمنام امام زمان عمل می‌کنند، جسدهای آنان را دزدانه و به زور در برابر چشمان مردم می‌رباید و به سردخانه‌ها می‌برند و تا به امروز حاضر به پذیرش ارقام آنها نشده، مردکه دلک، از دادستان دادگاه "بین المللی" سوئد استعلام می‌خواهد؟ در خوزستان فرزندان مردم را کشتند به کسی حساب پس دادند؟ هواپیمایی کشوردیگری را با پرتاب موشک به زمین افکندند و صدها تن را در آتش حماقت فرمان رهبری‌شان سوزاندند و دنیایی را متوجه چنین جنایتی کردند. امروز درمقابل خشم کل آن خانواده‌های داغدار، دارند آفتابه دزدها را به شکل نمایشی سین و جین می‌کنند تا آتش خشم فروخته‌ی این مردم را خاموش کنند! به کسی استعلام می‌دهند که ما فرماندهی کل قوا ان بچه‌ها را کشتیم؟ چند روز گذشته در کنار رودخانه‌ی خشک زاینده رود اصفهان بیش از هزاران تن را تاراندند و چادرها را به آتش کشیدند و بر سر مردم سرب داغ ریختند و چشمان بعضی‌ها را با ساچمه سوراخ کردند، به هیچکس جوابگو نبودند و نخواهند بود. «حمید عباسی» از کدام ایران و استعلام صحبت می‌کند؟ مگرما دولت صاحب اختیاری هم در ایران داریم؟ رئیس دولتی با مشخصه‌ی ابراهیم رئیسی که خود به فرمان امام مرگ خمینی، در «هیئت مرگ» زندان گوهردشت در کنار جانیانی همچون: (نیری، اشراقی، پورمحمدی) و آن دیگرانی نشسته بودند، احکام اعدام صادر می‌کردند، هم اینان امروز با عنوان حکمفرما، به خانواده‌های جانفشنان و داغ برسینه داران اعدامی تابستان ۱۳۶۷ استعلام می‌دهند؟

باید با صدای بلند رو به دادگاه سوئد اعلام داشت: «حمید عباسی» خود را و امدار نظامی می‌داند که برای او فضای امنی فراهم آورد بود که به ادعای روزاولش در دادگاه: «تا هر شب با کیف سامسونت پرپول به خانه برگردد» و اعجاب همان دخترخانم‌اش، «عطیه» را که امروز در دادگاه استکھلم نشسته و شاهد شنیدن دروغ‌های تهوع آور پدرش در مقابل اظهارات شاهدان و شاکیان است و نمی‌تواند دم برآورد که چگونه پدرش باید به مقام رهبریش گردن نهد؟! رهبر این آدم نسناس کسی است که می‌گوید: «من فقط به خدا پاسخگو هستم». اما او به دروغ دادستان‌ها و قاضی دادگاه و هیئت ژوری را حوالت به وصیت نامه‌ی امام مرگش می‌دهد که به عنوان حجت او در دادگاه مورد داوری قرار گیرد.

دم خروس او اما آنجا نمایان می‌شود که خطاب به دادستان چندین بار اعتراف می‌کند که: اگر از این زبان استفاده نکند «دربازگشت به ایران دستگیر خواهد شد و باید حساب پس بدهد».

در گفتار روز دوشنبه‌ی «حمید عباسی» ملغمه‌ای از قیقاج زدن‌ها به گردن می‌گیرد و می‌گوید: «من کشتار ۶۷ را تأیید می‌کنم، ولی نه در زندان‌های ایران، بلکه در کرمانشاه قتل عام شدند و یک سری افراد در این اسامی هستند». روز دوشنبه «حمید عباسی» ادعا کرد: «افرادی که اعدام شده‌اند به خاطر «تفکرات سیاسی» آن‌ها نبوده، بلکه به خاطر «عملیات‌های مسلحانه» اعدام شده‌اند.» او مدعی شد «توده»‌ای‌ها با تشکیلات نظامی‌شان در ارتش ما نفوذ کرده بودند، اقلیتی‌ها به مبارزه‌ی مسلحانه باور داشتند... یکی باید بپرسد: فدائیان اکثریت را چرا اعدام کردید؟ آنها در کجای سیر این اعدام‌ها بودند؟

در این روز «حمیدعباسی» به این حد بسنده نکرده، همه‌ی لیست‌های اعدامیان را با روزه‌ی شک‌دار به دادگاه شناساند و گفت: «این لیست‌ها متناقض هستند. دادستان پرسید: «می‌خواهیم بدانیم این اسامی چگونه سر از این در آورده‌اند؟ حمید نوری در پاسخ گفت: «خیلی از این اسم‌ها دروغ است و وجود خارجی ندارند، مثلاً کتاب سیاه ۶۷ دو صفحه اولش را بیاورید تا من صحبت کنم. این کتاب را گروه کمونیست‌های گفتگوهای زندانی منتشر کرده‌اند. آقایان: مهرزاد دشتبانی، محمود خلیلی، محمد ایزدجوید اسم مستعارهم دارد. این کتاب کلاً مسئله‌دار است» و افزود: «اگر قاضی اجازه بدهد تا من جواب شما را بدهم... دو صفحه اول این کتاب فقط اسم کوچک نوشته شده، مثلاً نوشته شده حمید، رضا و غیره همه‌اش همین است و دروغ است. در ایران ۵۰۰ هزار رضا وجود دارد، آقای قاضی کاش می‌توانستم این را نشان بدهم» قاضی ساندر به «حمید عباسی» موکداً اجازه‌ی چنین نمایشی را نداد!

اینکه «حمید عباسی» مرتب تکرار می‌کند که من به زبان ضرب المثل سخن بگویم، واگویی‌ی یک سطح از لمپنیسم آشکار این آدم در شکاف انداختن بین رئیس دادگاه، دادستان‌ها و ایجاد نوعی شک و شبهه در ترکیب هیئت ژوری است.

زبان «حمید عباسی» در بیان انکار همه‌ی حقایق تاکنونی با داستان نامیدن صورت مسئله و نفی همه اقراریر تاکنونی، رونویسی همه‌ی خاطرات تاکنونی زندان از دست یک نفر، باطل‌السیراعلان داشتن لیست اعدامیان، انکار داشتن زندانی با مشخصه‌ی زندان گوهردشت، آنچنان پررونق است که اطرافیان‌ش همچون سلف او (محمود احمدی نژاد، محمد جواد ظریف و...) نیز بر آنند که ما تا به امروز زندانی سیاسی نداشته‌ایم!

این دادگاه را کسانی شروع کرده‌اند، ولی تمام کننده‌اش آنها نیستند. واگویی‌ی چنین منظرناسوتی، همواره ما به‌الاحتیاج خود را از دل یک انکار سفت و

مطلق درمی‌یابد که امدادهای غیبی بدو رسانده‌اند که حضرت «نوری» همچنان در دادگاه استکهلم بتاز، ما تمام و کمال پشتت هستیم!

بدین ترتیب دادگاه روز دوشنبه ۸ آذر ۱۴۰۰ برابر با ۲۹ نوامبر ۲۰۲۱ نمایش پرگویی‌های کشار و تکرار گفته‌های پیشین و اینبار با خبائتی کم نظیر، چهارمین روز دفاع حمید نوری در جریان رسیدگی به اتهاماتش به پایان رسید و رئیس دادگاه ادامه آن را به روز چهارشنبه همین هفته اول دسامبر / ۱۰ آذر موکول کرد.

**منبع:**

(۱) - (سایت گویا، به نقل از: رویداد ۲۴، گزارش لیلا فرهادی)

<https://news.gooya.com/2021/11/post-58841.php>

یادداشت ادامه خواهد داشت...

لینک یادداشت های تاکنونی دادگاه استکهلم:

<https://drive.google.com/drive/folders/1I-DDPT0OmT6arD5agxkUrtLQkrNET6r?usp=sharing>